

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 19, September 2023, 339-366

(DOI) 10.22034/JID.2023.331493.2317

## A Study of the Grounds of Excommunication of Those who Curse the Sahaba<sup>1</sup>

Jahangir Rakhshandegan<sup>2</sup>

Seyyed Hamid Jazayeri<sup>3</sup>

Mohammad Hassan Zamani<sup>4</sup>

Mahdi Ekhlesi<sup>5</sup>

(Received on: 2022-02-26; Accepted on: 2022-11-15)

### Abstract

The excommunication (*takfir*) of individuals who curse the Sahaba (the companions of the Prophet) is a topic of controversy within the Islamic world. According to this perspective, it is believed that any Muslim who engages in such cursing is thereby expelled from the fold of Islam. In contrast, there are others who hold that while it is prohibited to curse the Sahaba, such an action does not lead to the excommunication of the individual who engages in it. Given that the cursing of the Sahaba has been used as a justification for the persecution and killing of Muslims, it is essential to thoroughly examine this matter. Hence, it is of utmost importance to examine whether cursing the Sahaba results in apostasy from Islam. This study adopts an analytic-critical approach, utilizing Sunni sources, to scrutinize the arguments put forth by proponents of the excommunication perspective. The findings of this study lead to the conclusion that although cursing the Sahaba is prohibited, it does not result in excommunication from Islam.

**Keywords:** Cursing, Sahaba, disbelief, fiqh (Islamic jurisprudence), excommunication (*takfir*).

- 
1. This article is derived from Jahangir Rakhshandegan, "An analysis of the jurisprudential grounds of excommunication," Level-3 dissertation of the Seminary of Qom, 2020.
  2. Level-4 degree of Islamic jurisprudence, The Jurisprudential Center of the Pure Imams, Qom, Iran (corresponding author). Email: rakhshandegan73@gmail.com
  3. Associate professor, Department of Quranic Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: Quran.olum@chmail.ir
  4. Associate professor, Department of Quranic Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: i\_m\_zamani@imam.miu.ac.ir
  5. Level-3 degree, Islamic jurisprudence, The Jurisprudential Center of the Pure Imams, Qom, Iran. Email: Ekhlesi.m97@gmail.com

## بررسی مبانی تکفیر از ره‌آورد سب صحابه<sup>۱</sup>

جهانگیررخشندگان<sup>۲</sup>

سیدحمیدجزائری<sup>۳</sup>

محمدحسن‌زمانی<sup>۴</sup>

مهدی‌اخلاصی<sup>۵</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴]

### چکیده

از مباحث چالش برانگیز جهان اسلام حکم به تکفیر کسانی است که به سب صحابه می‌پردازند. در نگاه قائلین به تکفیر هر مسلمانی که صحابه پیامبر (ص) را سب کند، از دین اسلام خارج شده است. در مقابل برخی معتقدند اگرچه سب صحابه امری حرام است؛ اما ارتکاب این حرام کفر فرد سب‌کننده را در پی ندارد. از آنجاکه سب صحابه و تکفیر ناشی از آن دستاویزی برای کشتار مسلمانان قرار گرفته است، پرداختن به این مهم امری ضروری به نظر می‌رسد؛ از این رو سؤال شایسته تحقیق آن است که آیا سب صحابه پیامبر (ص) موجب خروج از دین اسلام است؟ در این نوشتار که با روش تحلیلی-انتقادی و با استفاده از منابع اهل سنت سامان یافته است، مستندات قائلین به تکفیر مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. نتایج بیان از آن است که سب صحابه گرچه عملی حرام است؛ اما موجب خروج از دین اسلام نیست.

**کلیدواژه‌ها:** سب، صحابه، کفر، فقه، تکفیر.

۱. این مقاله برگرفته از: جهانگیررخشندگان، «تحلیل مبانی فقهی تکفیر» رساله سطح ۳ حوزه علمیه قم، ۱۳۹۹ است.

۲. سطح ۴، فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران، (نویسنده مسئول) [rakhshandegan73@gmail.com](mailto:rakhshandegan73@gmail.com)

۳. دانشیار گروه علوم قرآن، جامعه المصطفی، قم، ایران [Quran.olum@chmail.ir](mailto:Quran.olum@chmail.ir)

۴. دانشیار گروه علوم قرآن جامعه المصطفی، قم، ایران [i\\_m\\_zamani@imam.miu.ac.ir](mailto:i_m_zamani@imam.miu.ac.ir)

۵. سطح ۳، فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران [Ekhlasi.m97@gmail.com](mailto:Ekhlasi.m97@gmail.com)

## مقدمه

جامعه اسلامی از صدر اسلام با پدیده تلخی به نام تکفیر مواجه بوده است که برخی با استناد به بعضی از منابع دینی حکم به کفر مسلمانان زیادی داده‌اند. از جمله مستندات است که بر مدار آن تکفیر انجام می‌پذیرد، سب و دشنام به صحابه است. با توجه به آنکه کفر و خروج از دایره اسلام از اموری است که دارای حساسیت خاص و ویژه‌ای است، آثار فراوانی بر محور آن به رشته تحریر درآمده است که بیشتر آنها با رویکرد کلامی است و عمده مسائلی که بدان پرداخته شده است، مباحثی همچون توسل و شفاعت و تبرک و مانند اینهاست؛ از این رو کمتر نوشته‌ای را می‌توان یافت که به مبانی تکفیر نزد تکفیریون پرداخته باشد. از سوی دیگر آثار انتشار یافته‌ای همچون اعلان النکیر علی غلاة التکفیر اثر ابی عبدالله احمد بن ابراهیم ابی‌العینین، قضیة التکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال فی ضوء الكتاب والسنة اثر سعید بن علی بن وهف القحطانی و مقاله «حکم بغیر ما أنزل الله» کامل به نظر نمی‌رسند. بر این اساس در نوشتار حاضر مبانی دیدگاه تکفیر از ره آورد سب صحابه طرح و با توجه به مستندات و دیدگاه‌های اهل سنت بازبینی و تحلیل می‌شود.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. صحابه

صحابی (مفرد صحابه) از مصدر «صحبة» به معنای همراه و همنشین و دال بر مقارنت شیء است. فیومی می‌نویسد: «هر چیزی که با شیء دیگری ملازم باشد، آن را همراهی و مصاحبت کرده است» (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۶۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۳۵). راغب صاحب را فردی می‌داند که ملازم باشد و بدون تفاوت در نحوه مصاحبت و عرف، صاحب را به کسی که کثرت ملازمت داشته باشد، اطلاق می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ص ۴۷۵). درباره تعریف اصطلاحی بین عالمان مسلمان اختلاف است؛ برخی معتقدند صحابی

کسی است که پیامبر اکرم (ص) را ملاقات کرده و مسلمان مرده باشد و ایمان به پیامبری حضرت داشته باشد و با آن حضرت مصاحبتی هرچند کوتاه داشته است (قدامه، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ص ۴۰۴؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ص ۱۸۸-۱۹۰؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۵۸). برخی دیگر از عالمان دینی افزون بر ایمان به پیامبری آن حضرت (ص) و مسلمان بودن در زمان رحلت حضرت، مصاحبت و ملازمت طولانی را در تحقق صحابی شرط می‌دانند (سمعانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۳۹۲؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۳۵۸). عده‌ای نیز برای صدق صحابی بودن قیودی را بیان کرده‌اند که بر اساس آن صحابه را فردی می‌دانند که: ۱. از برکات وجودی حضرت (ص) در حد بالایی بهره برده باشد و پروانه وار گرداگرد شمع وجود حضرت را فراگرفته باشند؛ ۲. حضرت (ص) آنها را مورد توجه خاص خود قرار داده باشد و در تعلیم و تربیت آنها کوشا بود تا هریک حامل رسالت جهانی اسلام گردند؛ ۳. بعد از حضرت (ص) بدعت‌گذار نبوده باشند و نیز بدعت‌گذاری را حمایت نکرده باشند؛ ۴. از علم و فقاہت و درایت حضرت (ص) بهره برده باشد (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۴: ص ۹-۲۱).

## ۲-۱. سب

واژه سب به معنای «شتم و دشنام» است (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۳۰). راغب به معنای «سخن زشت درآورد» (راغب، ۱۴۱۲: ص ۳۹۱) بیان کرده است. بسیاری از مفسران نیز واژه «سب» را در قرآن «شتم و دشنام» معنا کرده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ص ۳۱۴؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۵۶). این واژه نزد عالمان اهل سنت نیز معانی مختلفی را به خود اختصاص داده است: ابن‌قدامه سب را این‌گونه تعریف می‌کند: «کلامی که در قذف صریح نباشد» (ابن‌قدامه، [بی‌تا]: ج ۸، ص ۲۲۲). دکتر احمد فتحی بهنسی از اندیشمندان معاصر سب را این‌گونه تعریف می‌کند: «سب همان نسبت عیب به دیگری است؛ به طوری که شرافت او مخدوش شده و بین

مردمان، زشت و موجب اهانت باشد؛ مثل اینکه به کسی گفته شود یا حرامی، یا ناصبی» (فتوحی، ۱۴۰۳ ق: ص ۱۴۷). به نظر می‌رسد مرجع و ملاک اصلی در سب، فهم عرف است (خویی، ۱۴۱۸ ج: ۱، ص ۲۸۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ ج: ۱، ص ۲۵۴). بنابراین سب این‌گونه تعریف می‌شود: «انتساب لفظ یا چیزی در قالب تکلم، نوشتار یا اشاره، که نسبت‌دهنده عیب و نقض واقعی یا غیرواقعی افراد را به دلیل ایداء و خدشه دار نمودن شخصیت آنان به کار می‌برد و در منظر عرف، زشت و قبیح است» (درگاهی، ۱۳۹۶: ص ۴۱).

### ۱-۳. کفر

فراهیدی درباره معنای لغوی واژه کفر می‌نویسد: «کفر به معنای عصیان و امتناع کردن است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ ج: ۵، ص ۳۵۶) این منظور نیز همین معنا را بیان کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج: ۵، ص ۱۴۴). ستر و پوشاندن معنایی است که احمد بن فارس برای کفر بیان کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ج: ۵، ص ۱۹۱). درباره معنای اصطلاحی نیز ابن میثم بحرانی می‌نویسد: «کفر انکار صدق رسول است و انکار چیزی که آمدنش به وسیله او ضرورتاً معلوم است» (بحرانی، ۱۴۰۶: ص ۱۷۱). فاضل مقداد نیز معنایی مشابه می‌نگارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ص ۴۴۳). امام خمینی (ره) نیز کفر را چنین تفسیر می‌نمایند: «ظاهر این است مفهوم کفر در مقابل اسلام است که تقابل آنها، تقابل عدم و ملکه است و کافر و غیرمسلمان مساوی‌اند؛ پس کسی که اعتقاد به خدا نداشته باشد، هرچند که اعتقاد به خلاف آن هم نداشته باشد یا به طور کلی نسبت به معارف اسلامی و ضد آنها ذهنش خالی باشد، کافر است. این مطلب مرتکز در نزد متشرعه مستفاد از ادله است» (خمینی، ۱۴۲۱ ج: ۳، ص ۴۲۶). عالمان سنی نیز معانی مختلفی را برای کفر بیان داشته‌اند؛ از جمله ابن تیمیه می‌نویسد: «کفر به تکذیب رسول الله (ص) در چیزی که به آن خبر داده یا امتناع از متابعت از او با علم به صدق او است، مثل کفر فرعون و یهود و

امثال آنان» (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۲۴۲). برخی دیگر در تعریف کفر نوشته‌اند: «کفر یعنی اعتقاد و قول و عملی که منافی ایمان است» (الأثری، ۱۴۲۴: ص ۲۴۲). قاضی ایچی در مواقف می‌نویسد: «عدم تصدیق پیامبر (ص) در بعضی از چیزهای که آورده است» (خطیب، ۱۴۲۸: ص ۱۳) و باقلانی، رازی و بیضاوی به جای تعبیر از «عدم تصدیق»، به «إنکار» تعبیر کرده‌اند (همان). تکفیر نیز به معنای نسبت دادن کفر به مسلمانان است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۶۰۱).

## ۲. تاریخچه تکفیر

پیشینه تکفیر در جهان اسلام به صدر اسلام باز می‌گردد؛ به گونه‌ای که برخی از حوادث مهم تاریخ اسلام به سبب تکفیر روی داده است. این تکفیرها عموماً ریشه در جهل، تعصب و عقاید افراطی پیروان برخی مذاهب اسلامی و عدم معرفت کامل آنان به تعالیم آسمانی اسلام دارد (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۴، ح ۶۸۷۲). بعد از تکفیر اسامه بن زید که در صدر اسلام رخ داده است، می‌توان تکفیر کردن «ولید بن عقبه» را نام برد که بدون ملاک حکم به کفر برخی داد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۷۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ص ۳۱۱). بعد از این تکفیرها، تکفیر گروه‌های از مسلمانان به نام خوارج را می‌توان بیان کرد که حکم به کفر را به عده‌ای از مسلمانان نسبت دادند و موجب ریختن خون مسلمانان و شروع جنگ در زمان حضرت علی (ع) شدند (جعفریان، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۳۰۷). در مقابل نیز برخی از مسلمانان از جمله بعضی از مذاهب اهل سنت، خوارج را تکفیر می‌کردند (تستری، [بی‌تا]: ص ۲۲۱). شیعیان از جمله گروه‌هایی هستند که تکفیر شده‌اند. بهانه برای این تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا و تکفیر و تفسیق شیعیان، اختلاف بر سر جانشینی پیامبر گرامی اسلام (ص) است؛ زیرا شیعیان حضرت علی (ع) را جانشین بر حق حضرت پیامبر اسلام (ص) می‌دانند و از آن حضرت (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) پیروی می‌کنند، همواره مورد

خشم و غضب مخالفان بوده و تکفیر شده‌اند. اوج تکفیر شیعیان پس از شکل‌گیری فرقه وهابیت در سرزمین حجاز و سلطه آنان بر شهرهای مقدس مکه و مدینه صورت گرفت. هرکه معتقد به زیارت حرم پیامبر (ص) و ائمه (ع) بود، در جایگاه مشرک و کافر با او برخورد می‌کردند. متهم‌کردن شیعیان به رفض و تکفیر آنان از اقداماتی است که در راستای تکفیر شیعیان شکل گرفت و تاکنون نیز ادامه دارد. این تکفیرها مخالف نص قرآن (نساء: ۹۴)، سنت پیامبر (ص) و نظر علمای اهل سنت است (هیثمی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۷-۹). از دیگر موارد تکفیر می‌توان به تکفیر نواصب اشاره کرد؛ نواصب که با ائمه (ع) دشمنی می‌کنند و به آن تدین می‌ورزند (فیروزآبادی، [بی‌تا]: ج ۱، ص ۱۳۳). مصداق بارز نواصب، خوارج هستند که به دشمنی با حضرت علی (ع) برخاستند. فقهای شیعه نواصب را به دلیل انکار ضروری دین تکفیر کرده‌اند؛ از نظر فقها مؤدت و دوستی اهل بیت، ضروری دین اسلام است و کسی که ضروری دین را انکار نماید، کافر است. از آنجاکه نواصب با ائمه (ع) دشمنی می‌کنند، منکر ضروری دین شده و کافر محسوب می‌شوند (محقق حلی، ۱۴۱۳: ص ۲۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۳۲۲). امروزه از جمله کسانی که به تکفیر دامن زده‌اند، سلفی‌ها هستند. یکی از گروه‌های سلفی معاصر، القاعده است که توسط اسامه بن لادن تأسیس شد؛ اما در سال‌های اخیر گروه‌های تشکیل شده از جمله گروه‌های داعش، جبهة النصرة، جيش العدل و بوکو حرام هستند که مسلمانان را با تکفیر و تهمت کفر به قتل می‌رسانند، اموال آنها را غارت می‌کند و بچه‌ها و زنان آنها را به اسیری و بردگی می‌گیرند.

### ۳. تبیین دیدگاه تکفیر از ره آورد سب صحابه

برخی از اندیشمندان اهل سنت برای تمامی صحابه جایگاه ویژه‌ای قایل هستند به طوری که نه تنها اهانت و جسارت به ایشان را جایز نمی‌دانند، بلکه دشنام‌دهنده را کافر می‌دانند.

بر همین اساس سبکی می‌نویسد: «سب جمیع صحابه، به یقین موجب کفر است و همچنین زمانی که یکی از صحابه از جهت صحابی بودن سب شود، شکی نیست که سب کافر است» (سبکی، [بی‌تا]: ج ۲، ص ۵۷۵). آلوسی می‌نویسد: «سب کردن صحابه موجب کفر می‌شود» (آلوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۸۵). محمد بن عبدالوهاب بعد از ذکر آیات و روایات در فضل صحابه می‌نویسد: «زمانی که کثرت آیات در فضل صحابه و احادیث متواتر که مجموع‌شان نص بر کمال صحابه بودند را شناختی، پس هر که معتقد باشد به فسق صحابه یا فسق مجموع آنها و ارتداد آنها و ارتداد بیشتر آنان یا اعتقاد حق بودن سب صحابه و اباحه سب آنان یا سب آنها با اعتقاد به حق بودن سب کردن آنها یا حلال دانستن سب آنها، به تحقیق کافر به خداوند و رسولش شده است...؛ پس اگر معتقد باشد سب بعض صحابه مثل خلفا حق یا مباح است، به تحقیق کافر شده است؛ به دلیل اینکه سب‌کننده چیزی که از رسول الله (ص) ثابت شده را تکذیب کرده است و تکذیب‌کننده کافر است» (ابن عبدالوهاب، [بی‌تا]: ص ۱۸-۱۹). همچنین نقل شده است عبدالرحمن بن ابی‌بکر و عبدالرحمن بن عمرو الأوزاعی و ابوبکر بن عیاش و سفیان بن عیینة و محمد بن یوسف الفریابی و بشر بن الحارث المروزی و محمد بن بشار العبیدی قایل هستند سب صحابه کافر است (عائض حسن، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۸۵۶).

برخی دیگر از اندیشمندان اهل سنت سب شیخین را موجب کفر می‌دانند؛ بر همین اساس حدادی می‌نویسد: «هر که شیخین را سب کند، کافر بوده و کشتن او واجب است» (حدادی، ۱۳۲۲: ج ۲، ص ۲۷۶) همچنین نقل شده است قاضی حسین از علمای شافعیه معتقد است هر که شیخین را سب کند، کافر است (آلوسی، ۱۳۰۱: ق: ص ۴۹). نیز ابن نجیم می‌نویسد: «هر که شیخین یا یکی از آن دو را سب کند، کافر و مرتد شده و کشته می‌شود». (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ص ۱۵۸) و برخی دیگر از اهل سنت می‌نویسند: «رافضی زمانی که شیخین را سب و لعن کند، کافر است» (ابن نجیم، [بی‌تا]: ج ۵، ص ۱۳۱).



#### ۴. مستندات دیدگاه تکفیر

حکم به کفر مسلمانان بر اثر سب صحابه مستنداتی دارد که در ادامه بیان می‌شود.

##### ۴-۱. آیاتی از قرآن کریم

قائلین به کفر به آیاتی از قرآن استناد کرده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

##### الف) آیه اول

خداوند متعال می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ..... لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹) محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و میان خود مهربان‌اند؛ ..... این برای آن است که کافران را به خشم آورد».

در این آیه مراد از «الَّذِينَ مَعَهُ»، صحابه و آیه مربوط به پیامبر (ص) و صحابه است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۶۹). «لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» یعنی به واسطه پیامبر (ص) و کسانی که همراه او هستند، کفار را به خشم آورند (طبرسی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۰۱۴)؛ بنابراین باید کفار را به خشم درآورد و هرگاه که کفار به واسطه صحابه به خشم آمدند، هر کسی که به واسطه صحابه با کفار به خشم بیاید، با کفار در گمراهی و کفرشان شریک است و فرد مؤمن با کفار در خشم و کفرشان شریک نمی‌شود (ابن تیمیه، [۱۴۱۱]: ص ۴۷۷). آلوسی ذیل این آیه می‌نویسد: «علما می‌گویند این آیه مبارکه نص بر این است که رافضی‌ها کافر هستند؛ به دلیل اینکه آنها کراهت دارند و بلکه صحابه را تکفیر می‌کنند» (آلوسی، ۱۴۲۹: ص ۶۰۹). محمد بن عبدالوهاب نیز در این باره می‌نگارد: «قرآن پر از مدح صحابه است؛ پس هر که صحابه را سب کند، به تحقیق با امر خداوند به اکرام آنان مخالفت کرده است و هر که اعتقاد سوء در مورد همه یا بعضی از آنان داشته باشد، به تحقیق خداوند را در چیزی

که از کمال و فضائل صحابه خبر داده، تکذیب کرده است و تکذیب‌کننده خداوند، کافر است» (ابن عبدالوهاب، [بی‌تا]: ص ۱۷).

### نقد و بررسی استدلال به آیه برای تکفیر

استدلال به این آیه برای تکفیر مسلمانی که مرتکب سب صحابه شده است، با مناقشاتی همراه است:

۱. مقصود از کافران در این آیه مسیحیان، یهودیان و بت‌پرستان زمان پیامبر (ص) است، نیز روشن است علت غیظ و خشم کافران از مسلمانان همان صفات مذکور در آیه (مهربانی بین خود مسلمین، رکوع و سجود و عبادات اسلامی) است؛ بنابراین هر که از صحابه به این علل خشمگین باشد، در حکم کفار است؛ اما اگر یک مسلمان از بد اخلاقی یا رفتار غلط یک صحابه خشمگین باشد، کافر نمی‌شود (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷: ج ۲۱، ص ۳۳۳؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۳).
۲. پیامبر اکرم (ص) خود از برخی صحابه به دلیل نافرمانی و مخالفت با ایشان یا تأخیر از جنگ خشمگین و غضبناک شد (ابن حنبل، [بی‌تا]: ج ۴، ص ۲۸۶؛ هیشمی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۳۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۴۹۸).
۳. در تاریخ اسلام مسلم است برخی از صحابه از برخی دیگر خشمگین بودند؛ اما کافر دانسته نمی‌شوند؛ همان‌طور که ابن حزم در پاسخ به این استدلال به آیه می‌نویسد: «هر که آیه را بر این معنا حمل کند، دچار خطا شده است؛ زیرا خداوند متعال نفرمود هر که یکی از صحابه را دشمن بدارد، کافر است، بلکه خداوند متعال فقط خبر غیظ کفار را به واسطه صحابه داده است. این حقی است که هیچ مسلمانی آن را انکار نمی‌کند و هر مسلمانی باعث غیظ کفار است؛ همچنین احدی شک ندارد علی

(ع)، بر معاویه غضب کرده است؛ همچنان که معاویه و عمر بن عاص بر علی (ع) و عمار بر ابوالغادیه غضب کرده اند، درحالی که همگی اصحاب رسول خدا بوده اند (رضوانی، ۱۳۹۳ ش: ص ۳۹۵؛ ابن حزم، [بی تا]: ج ۳، ص ۱۴۰).

### ب) آیه دوم

خداوند متعال می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ: (توبه: ۱۰۰) پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود شد و آنها [نیز] از او خشنود شدند».

بر هر مسلمانی بعد از موالات به خداوند و رسول خدا (ص)، موالات به مؤمنین واجب است؛ همان طور که قرآن درباره آنها سخن گفته است، به ویژه کسانی که وارثان انبیا هستند و مسلمانان به هدایت و درایت آنها اجماع دارند. آنها جانشینان پیامبر (ص) بین امت او هستند و خداوند از آنها راضی است؛ بر این اساس هر کسی صحابه را دشنام دهد و سب کند، کافر است؛ زیرا کتاب خدا را تکذیب کرده است و با وجود اینکه خداوند آنها را تزکیه کرده است، دست به سب ایشان زده است و کسانی را که خدا ایشان را بزرگ دانسته است، وی با اعمال خویش از منزلت و قدر صحابه کم می کند؛ در نتیجه سب صحابه کفر اکبر است (ابن تیمیه، [بی تا]: ص ۴۴۷).

### نقد و بررسی استدلال به آیه برای تکفیر

این آیه مبارکه دلالت دارد بر اینکه خداوند از سبقت مهاجرین و انصار رضایت دارد؛ زیرا به مقتضای تناسب حکم و موضوع، تعلیق حکم رضایت بر وصف سابقون است، نه از

گناهان احتمالی آنها؛ زیرا اگر بر فرض برخی از آنها گناهی مرتکب شده باشند، معقول نیست از گناه آنها راضی باشد. مورد تأکید در این آیه امتیاز سبقت هجرت و رضایت به اعتبار سبقت هجرت است که مطلق نیست؛ در این حالت رضایت خداوند از سبقت مهاجرین و انصار دلیل نمی‌شود از گناه برخی از آنها راضی و خشنود بود تا حدی که اگر مسلمانی آنها را به دلیل گناه‌شان سب و دشنام دهد، وی از دین اسلام خارج دانسته شود؛ بنابراین آیه در مقام بیان مصداق خروج از دین نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۳۷۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ج ۳۵، ص ۱۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۹۷).

#### ۲-۴. سنت

قائلین کفر سب‌کننده صحابه به احادیثی تمسک کرده‌اند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

الف) پیامبر اسلام (ص) فرمود: «شما را به خدا، به یاران من توجه کنید؛ آنها را هدف قرار ندهید. هر فردی آنها را دوست داشته باشد، برای محبت من خواهد بود و هر که با آنها دشمنی کند، به دلیل دشمنی با من خواهد بود و هر که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و به زودی مجازاتش را خواهد دید» (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۵، ص ۶۹۶).  
ابن تیمیه ذیل این روایت می‌نویسد: «اذیت کردن صحابه، اذیت خدا و رسول الله (ص) است و اذیت خدا و رسول الله (ص) کفری است که موجب قتل می‌باشد» (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ص ۵۸۰).

ب) روایت دیگری از پیامبر اسلام (ص) این گونه نقل شده است: «عده‌ای از اصحاب رسول الله (ص) گفتند: ای پیامبر، به ما دشنام داده می‌شود؛ حضرت رسول الله (ص) فرمودند: «هر که به اصحاب من دشنام بدهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باشد و خداوند از او هیچ عبادتی را نمی‌پذیرد» (ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۵۲).

ج) از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: «مؤمن فقط انصار را دوست دارد و فقط منافق در برابر به آنها بغض دارد. هر که آنها را دوست داشته باشد، خداوند او را دوست دارد و هر که به آنها بغض بورزد، خدا به آنها بغض خواهد ورزید» (مسلم، [بی تا]: ج ۱، ص ۸۵).

پس هر که انصار پیامبر را سب کند، بر بغض اش افزوده است و موجب می شود منافق گردد که به خدا و روز آخر ایمان نداشته باشد و این را مختص انصار کرده است؛ به این دلیل که آنها قبل از مهاجرین ایمان آوردند و حضرت رسول الله (ص) را یاری کرده اند و در راه اقامه دین، جان و اموال خود را بذل کرده اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ص ۵۸۱).

د) روایتی از پیامبر اسلام (ص) که این گونه نقل شده است: «اصحابم را سب نکنید؛ اگر یکی از شما به اندازه کوه طلا انفاق کنید، به اندازه ثواب یا نصف ثواب یکی از آنها نمی رسد» (مسلم، [بی تا]: ج ۴، ص ۱۹۶۷؛ بخاری، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۸).

### نقد و بررسی استدلال به سنت برای تکفیر

با توجه به اینکه مفاد احادیث یکی است، پاسخ کلی به همه آنها در ادامه بیان می شود.

۱. مدلول برخی احادیث مذکور نهی و حرمت، حکم به نفاق و لعنت خداست و چنین مواردی سبب آن نمی شود فرد سب کننده تکفیر گردد و قتل وی مجاز دانسته شود.
۲. گرچه حدیث اول ظاهرش آن است که هر که صحابه را دشمن بدارد، مانند آن است که خداوند و پیامبر (ص) را دشمن داشته است و دشمن خدا کافر است و طبیعتاً قتل او هم واجب است؛ اما در ادامه به بیان احادیثی خواهیم پرداخت که این ظاهر را تبیین می کند که کشتن از ره آورد سب تنها ویژه سب النبی (ص) است و صحابه از این ویژگی بی بهره اند؛ بنابراین مفهوم حدیث اول فقط عظمت و بزرگی گناه سب صحابه را بیان می نماید. شاهد بر این مطلب روایاتی است که در ادامه بیان می شود:

الف) در منابع اهل سنت نقل شده است: «شخصی به ابوبکر ناسزا گفت و خواستند گردن او را بزنند. خود ابوبکر گفت نه، فقط ناسزاگویی به پیامبر اکرم (ص) این حکم را دارد که باید گردنش زده شود و اگر کسی دیگر را ناسزا گفتند، نباید به او متعرض شد» (نسائی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۱۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۲۶).

ب) از ابی هریره نقل شده که می‌گوید: «هیچ فردی از شما به سب و دشنام به فردی دیگر کشته نمی‌شود، مگر با سب و ناسزا به پیامبر (ص) کشته می‌شود» (بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۹۷).

ج) قاضی عیاض نقل می‌کند عامل عمر بن عبدالعزیز از کوفه به او نامه نوشت که شخصی در کوفه به عمر بن خطاب خلیفه دوم سب نموده و دشنام داده است، اجازه می‌دهید او را بکشیم؟ عمر بن عبدالعزیز در پاسخ می‌نویسد: «خون هیچ مسلمانی مباح نمی‌شود برای سب و شتم نمودن به مسلمانی، مگر دشنام دهنده به رسول خدا (ص) دشنام داده باشد؛ پس هر که پیامبر اسلام (ص) را سب کند، ریختن خونش حلال است» (قاضی عیاض، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۲۲۳؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۸، ص ۳۱۹).

این اشکال به تمام دلایل از جمله استدلال به روایات وارد است که مخالف قول صحابه و اصحاب پیامبر (ص) عمل می‌کنند؛ زیرا اگر سب صحابه موجب کفر بود، باید صحابه که هم‌زمان با پیامبر (ص) بودند، چنین حکم می‌کردند؛ و بنابراین حکم به کفر سب‌کننده صحابه بدعتی در دین است.

۳. روایات‌های متعدد در منابع معتبر اهل سنت وجود دارد که هنگام سب صحابه، عایشه همسر پیامبر (ص) سکوت می‌کرد و چیزی نمی‌گفت و مخالفتی نکرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) «از عطاء بن یسار روایت شده است که شخصی آمد و نزد عایشه به علی (ع) و عمار دشنام داد؛ پس عایشه گفت: اما در مورد علی چیزی به تو نمی‌گویم؛ اما در مورد

عمار از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: وی اگر بین دو کار مخیر شود، بهترین آنها را انتخاب می کند» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۴۱، ص ۳۲۲).

ب) عده ای در حضور عایشه، عثمان را لعنت کردند؛ اما عایشه هیچ گونه منعی نکرد؛ نقل شده است: «از ابوسعید روایت شده است که عده ای از مردم در کنار خیمه عایشه در مکه بودند که عثمان عبور کرد؛ هیچ کدام از ایشان به غیر از من نماند، مگر آنکه عثمان را لعن یا سب کرد؛ یکی از اهل کوفه نیز بین ایشان بود که عثمان در مقابل او جرئت بیشتری داشت؛ پس گفت: ای کوفی، دوست دارم به مدینه بیایی و با این جمله او را تهدید کرد» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۹۶. ۷ ج، ص ۵۱۸).

بنابراین با توجه به این روایات معلوم می شود در زمان صدر اسلام سب صحابه حکم کفر نداشته است؛ حتی همسران پیامبر (ص) که با ایشان مصاحبت داشته اند، چنین چیزی را قبول نداشتند و از پیامبر (ص) چنین حکمی را نشنیده بودند؛ پس معلوم می شود حکم کفر سب کننده صحابه، بدعتی است که برخی از مسلمانان جعل کرده اند تا به وسیله آن بر برخی دیگر از مسلمانان حمله کنند و آنها را محکوم به کفر کنند.

۴. روایات و اسناد تاریخی از منابع اهل سنت نشان می دهد به برخی از خلفا و صحابه توسط عایشه سب و ناسزا شده است و اگر کسی قایل به کفر سب کننده خلفا و صحابه باشد، باید عایشه هم کافر بوده باشد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) در منابع اهل سنت نقل شده است: «وقتی عایشه در مسیر بازگشت از مکه به سرف<sup>۱</sup> رسید، در آنجا عبد بن ام کلاب را دید؛ به وی گفت: خبر مهمی است، عثمان را کشته اند و سپس هشت روز توقف کردند؛ عایشه پرسید بعد از آن چه کردند؟ پاسخ داد: بهترین کار، همه ایشان گرد علی جمع شدند. عایشه گفت: کاش آسمان به

---

۱. وادی سرف در مسیر وادی جعرانه و دوازده کیلومتری شمال غرب مکه میان وادی تنعیم و وادی فاطمه است.

زمین آمده بود و مردم با علی بیعت نمی‌کردند. من را برگردانید؛ پس به سمت مکه به راه افتاد و می‌گفت: قسم به خدا عثمان را مظلوم کشتند؛ قسم به خدا من خونخواه وی خواهم بود؛ پس ابن‌ام‌کلاب به او گفت: چگونه؟ قسم به خدا اولین کسی که نام عثمان را تغییر داد، تو بودی و تو بودی که می‌گفتی: نعث‌ل [پیرمرد یهودی خرفت کنایه از عثمان] (فراهیدی، ۱۴۱۰؛ ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴؛ ج ۱۱، ص ۶۷۰) را بکشید که کافر شده است» (طبری، ۱۳۸۷؛ ج ۴، ص ۴۵۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۷؛ ج ۲، ص ۵۷۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴؛ ج ۶، ص ۲۱۷).

ب) در منابع اهل سنت نقل شده است حضرت امیرالمومنین علی (ع) در نامه‌ای به عایشه همسر پیامبر (ص) نوشت: «تواز خانه بیرون آمده‌ای و گمان می‌کنی که قصد اصلاح بین مسلمانان را داری و گمان می‌کنی که طالب خون عثمان هستی و تا دیروز مردم را بر ضد وی تحریک می‌کردی و بین اصحاب رسول خدا (ص) می‌گفتی: نعث‌ل را بکشید که کافر شده است؛ خدا او را بکشد؛ اما امروز آمده‌ای خونخواه وی شده‌ای؟ از خدا بترس و به خانه‌ات برگرد و حجاب خویش را دربرگیر، قبل از آنکه خدا تو را رسوا سازد ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم» (حلبی، ۱۴۲۷؛ ج ۳، ص ۴۰۲).

ج) در نقل دیگری آمده است عایشه عثمان را سب کرده است و آن نقل این‌گونه آمده است: «عثمان سهم ماهیانه عایشه را به تأخیر انداخت؛ وی خشمگین شد و گفت: ای عثمان، امانت را خوردی و مردم را نابود کردی و ... عثمان به وی گفت: خداوند برای کفار دو نفر را برای نمونه معرفی کرده است: زن نوح و زن لوط [زنان دو پیغمبر؛ تو نیز مانند ایشان]. به همین سبب عایشه در مقابله با عثمان بسیار تلاش می‌کرد و می‌گفت: ای مردم، این لباس رسول خداست که هنوز کهنه نشده است؛ ولی سنت وی را کهنه کردند؛ نعث‌ل را بکشید که خدا او را بکشد» (رازی، ۱۴۱۸؛ ج ۴، ص ۳۴۳).



د) در نقلی دیگر طلق بن خشاف می‌گوید: «نزد عایشه رفتم و گفتم: امیرالمومنین [عثمان] برای چه کشته شد؟ گفت: او مظلومانه کشته شد؛ خدا قاتلین اش را لعنت کند؛ خدا فرزند ابوبکر را نابود کند؛ خدا برای اعین بنی تمیم ذلت بفرستد؛ خدا خون دو فرزند بدیل را بر گمراهی بریزد؛ خدا مالک اشتر را چنین و چنان کند؛ راوی روایت می‌گوید: قسم به خدا هیچ‌کدام از این افراد نبود مگر اینکه نفرین عایشه دامن‌گیر او شد» (بخاری، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۹۵).

با توجه به این روایات روشن می‌شود سب صحابه حتی لعن صحابه موجب کفر نبوده است؛ به دلیل اینکه قاتلان عثمان از صحابه بودند و عایشه آن صحابه را لعنت کرد؛ وگرنه باید ملتزم شد عایشه همسر پیامبر (ص) کافر شده است و حال آنکه هیچ‌کدام از اهل سنت چنین اعتقادی ندارند.

۵. احادیث و اسناد تاریخی فراوانی وجود دارد که بر روی منابر حضرت علی (ع) سب و لعن شده است؛ با وجود اینکه حضرت علی (ع) به یقین از صحابه پیامبر (ص) است؛ ولی کسی از اهل سنت نگفته است که سب‌کننده حضرت علی (ع) کافر شده است؛ پس معلوم می‌شود وقتی سب و ناسزای صحابه بزرگی همچون علی (ع) را نگفته‌اند، چطور می‌توانند فرق بگذارند و باقی صحابه که در فضل و کمال و غیر آن کمتر هستند، سب‌شان موجب کفر شود. در ادامه به برخی از این دلایل اشاره می‌شود:

الف) یکی از ظلم‌های بزرگی که در حق حضرت امیرالمومنین علی (ع) شد، این است که به آن حضرت (ع) دشنام‌ها و بدگویی‌های فراوان گفته شد و بنیان‌گذار این روش زشت معاویه بن ابی سفیان بود. بنابراین باید اهل سنت معاویه را کافر بدانند و حال آنکه اهل سنت چنین اعتقادی ندارند. مستندات نشان بر این مطلب مانند این روایت است که مسلم نقل می‌کند: در یکی از روزها معاویه بن ابی سفیان به

سعد دستور داد [تا به حضرت علی بن ابی طالب (ع) ناسزا بگوید؛ سعد از دستور او سرپیچی کرد]. معاویه از وی پرسید: به چه سبب علی را آماج ناسزا و دشنامت قرار نمی‌دهی؟ سعد گفت: به دلیل آنکه سه فضیلت از رسول خدا (ص) در شأن علی (ع) شنیده‌ام که با توجه به آنها، هیچ‌گاه به سب و دشنام آن حضرت اقدام نمی‌کنم و هرگاه یکی از آنها برای من بود، بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ‌مو بود که در اختیار من باشد: ۱. در کارزاری رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) را به جانشینی خود در مدینه باقی گذاشت و حضرت علی (ع) به عرض رسانید: یا رسول الله، مرا به خلافت بر زنان و کودکان گماشته‌ای؟ رسول خدا (ص) در پاسخ او فرمود: آیا خرسند نیستی از اینکه جایگاه تو در برابر من، همانند جایگاه هارون به حضرت موسی (ع) باشد؛ با این تفاوت که پس از من پیغمبری مبعوث نمی‌شود. ۲. در جنگ خیبر از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: پرچم اسلام را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول را دوست می‌دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند؛ از شنیدن این سخن همه ما در انتظار این‌که این فضیلت بزرگ نصب ما گردد، سر از پا نمی‌شناختیم، همان زمان رسول خدا (ص) علی را به حضور طلبید. علی (ع) در حالی به حضور حضرت رسول اکرم (ص) شرفیاب شد که به درد چشم دچار بود، رسول خدا (ص) آب دهان مبارک را بر چشم حضرت علی (ع) مالید، دیدگانش شفا یافت و پرچم اسلام را که یادبود نصرت الهی بود، به دست او سپرد و از برکت وجود حضرت علی (ع)، فتح و پیروزی نصیب اسلام شد. ۳. هنگامی که آیه مباهله نازل شد، رسول خدا (ص)، علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) را به حضور طلبید و فرمود: بار پروردگارا، اینان اهل بیت من هستند (مسلم، [بی‌تا]: ج ۴، ص ۱۸۷). ابن تیمیه ذیل این حدیث می‌نویسد: «این روایت صحیح را مسلم در کتابش نقل کرده است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۴۲). زمخشری از علمای بزرگ اهل سنت می‌نویسد:

«بنی امیه هفتاد سال علی (ع) را بر منابرشان لعن می کردند» (زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۳۵). ابن ابی الحدید نقل می کند وقتی عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت از لعن حضرت علی (ع) جلوگیری کند، مردم از گوشه و کنار مسجد فریاد برمی آوردند سنت پیامبر (ص) را ترک کردی (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ص ۲۲۲).

همچنین نقل می کند معاویه مردم را در عراق و شام و غیر آن به سب علی بن ابی طالب (ع) و برائت از او امر کرد و اینکه بر منابر اسلام سب کنند و این سب به علی بن ابی طالب (ع) در ایام بنی امیه سنت شده بود تا اینکه عمر بن عبدالعزیز آن را از بین برد (همان، ج ۴، ص ۵۶). نیز روایتی را نقل می کند که قومی از بنی امیه از معاویه درخواست کردند از لعن علی بن ابی طالب (ع) دست بردارد، او گفت: «نه قسم به خدا دست بر نمی دارم تا کودکان بر بغض علی (ع) و دشنام او تربیت شوند و بزرگان بر این عمل پیر شوند» (همان، ج ۴، ص ۵۷).

۶. احادیثی وجود دارد که در محضر حضرت پیامبر اسلام (ص) به صحابه سب و ناسزا گفته شده است و حضرت (ص) نهی نفرمود و اگر سب و ناسزا به صحابه سبب کفر و خروج از دین می شد، به یقین حضرت رسول الله (ص) چنین امر مهمی را تذکر می دادند و نهی می کردند؛ مانند این احادیث:

الف) در حدیث نقل شده است ابوهریره می گوید: «مردی در حضور پیامبر، ابوبکر را سب و لعن می کرد و آن حضرت متعجبانه می خندید» (هیثمی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۱۸۹؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۱۵، ص ۳۹۰؛ بخاری، [بی تا]: ج ۷، ص ۱۰۶).

ب) در منابع اهل سنت نقل شده است: «عمّار و خالد بن ولید در محضر پیامبر به یکدیگر ناسزا و فحش می دادند، عمّار تندروی کرد، خالد ناراحت شد و گفت: ای رسول خدا، آیا اجازه می دهی تا این عبد و غلام به من ناسزا بگویند؟ به خدا سوگند اگر تو نبودی، او جرئت جسارت به من را نداشت. پیامبر فرمود: خالد، دست از عمّار

بردار؛ هر که به عمار ناسزا بگوید، خدا به او ناسزا خواهد گفت و هر که او را ناراحت کند، خدا را ناراحت کرده است» (واحدی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۶۴).

ج) در منابع اهل سنت نقل شده است عیاض بن حمار را شخصی سب و لعن کرد، به پیامبر (ص) گفت: دیدی این مرد مرا سرزنش کرد؛ درحالی که او از جهت نسب از من پایین تر است؟ حضرت فرمودند: «دو نفر که به همدیگر ناسزا می‌گویند، هر دو شیطان هستند، دشنام می‌دهند و دروغ می‌گویند» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۲۹، ص ۳۷).

این دلایل نشان می‌دهد سب و ناسزا به صحابه موجب کفر و خروج از دین نمی‌شود و اگر موجب چنین چیزی می‌شد، حضرت رسول الله (ص) به یقین بیان می‌فرمود و مسلمین را نهی می‌کردند.

### نتیجه

تکفیریون برای تکفیر کسانی که به سب صحابه می‌پردازند، دلایلی اقامه کرده‌اند؛ از جمله معتقدند آیه «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» درباره صحابه نازل شده و مفادش آن است که هر که به واسطه صحابه با کفار به خشم بیاید، با ایشان در گمراهی و کفرشان شریک است. از این استدلال پاسخ داده شد به اینکه مقصود از کافران در این آیه مسیحیان، یهودیان و بت پرستان زمان پیامبر (ص) است که از فعالیت‌های دینی و اسلامی مسلمانان خشمگین می‌شدند. افزون بر اینکه بنا بر مستندات، برخی از صحابه به یکدیگر غضب و غیظ داشته‌اند. همچنین به آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» استدلال می‌کنند و می‌گویند بر هر مسلمانی بعد از موالات به خداوند و رسول خدا (ص)، موالات به مؤمنین واجب است؛ پس هر که صحابه را دشنام دهد و سب کند، کافر است. در پاسخ گفته شد این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند از سبقت مهاجرین و انصار رضایت دارد، نه از گناهان آنها؛ زیرا معقول نیست خداوند از گناهان آنها هم راضی و خشنود باشد

ورضایت از سبقت، دلیل بر کافر بودن سب‌کننده نیست. روایت «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» دلیل دیگر تکفیریون بود که در نقد آن گفته شد در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است که سب صحابه موجب کفر نمی‌شود. افزون بر اینکه روایاتی از منابع اهل سنت نقل شد که نزد همسر پیامبر (ص) به صحابه سب و دشنام داده شد و ایشان مخالفتی نکرد؛ همچنین در منابع اهل سنت نقل شده است عایشه به صحابه سب و دشنام داده است. مورد دیگر آنکه بر روی منابر حضرت علی (ع) سب و دشنام داده می‌شد؛ ولی هیچ یک از اهل سنت سب‌کننده را کافر ندانسته است؛ در حالی که حضرت علی (ع) افضل صحابه است. بنابراین حکم به کفر سب‌کننده به صحابه صحیح نیست و در دین اسلام چنین چیزی وجود ندارد و بدعتی در دین اسلام است.



## کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ ق)؛ شرح النهج البلاغة؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی‌شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ ق)؛ مصنف ابن ابی‌شیبه؛ ریاض: مکتبة الرشد.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد (۱۴۱۷ ق)؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار الکتاب العربی.
- ابن تیمیه، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۱ ق)؛ الصارم المسلمون علی شاتم الرسول؛ عربستان: انتشارات الحرش الوطنی السعودی.
- — (۱۴۰۶ ق)؛ منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة؛ عربستان، محمد بن سعود.
- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد [بی‌تا]؛ الفصل فی الملل والأهواء والنحل؛ قاهره: مکتبة الخانجی.
- ابن عبدالوهاب، محمد [بی‌تا]؛ رسالة الرد علی الرافضة؛ ریاض: جامعة محمد بن سعود.

- بن فارس، احمد (١٤٠٤ ق)؛ معجم المقائیس اللغة؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن قدامة، عبدالله [بی تا]؛ المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل؛ بیروت: دار الكتاب العربی.
- — (١٤١٣ ق)؛ روضة الناظر و جنة المناظر فی اصول الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل؛ ریاض: چاپ عبدالکریم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤١٩ ق)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: سامی بن محمد؛ [بیجا]: دار طیبیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ ق)؛ لسان العرب؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. دار صادر.
- ابن نجیم، زین الدین (١٤١٩ ق)؛ الاشباه و النظائر؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
- — [بی تا]؛ البحر الرائق شرح کنزالدقائق؛ [بی جا]: دارالکتب الاسلامی.
- أثری، عبدالله بن عبدالحمید (١٤٢٤ ق)؛ الایمان و حقیقتہ، خوارمه، نواقصہ، عند اهل السنة و الجماعة؛ ریاض: انتشارات مدار الوطن للنشر.
- انصاری، مرتضی (١٤١٥ ق)؛ المکاسب؛ قم: کنگره شیخ اعظم انصاری.
- آلوسی شکرى، محمود (١٤١٧ ق)؛ صب العذاب علی من سب الأصحاب؛ ریاض: انتشارات أضواء السلف.
- — (١٤٢٩ ق)؛ السیوف المشرقة و مختصر الصواعق المحرقة؛ قاهره: مكتبة البخاری.
- بحرانی، ابن میثم (١٤٠٦ ق)؛ قواعد المرام فی علم الکلام؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (١٤٢٢ ق)؛ صحیح البخاری؛ تحقیق: محمد زهیر بن ناصر؛ دمشق: دار طوق النجاة.
- — (١٣٩٧ ق)؛ التاريخ الوسط؛ تحقیق: محمود ابراهیم زاید، سوریه: انتشارات دار الوعی.
- بیهقی، ابوبکر (١٤٢٤ ق)؛ سنن الکبری؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی (١٣٩٥ ق)؛ سنن الترمذی؛ مصر: انتشارات شركة مكتبة و مطبعه مصطفى البابي الحلبي.

- تستری، قاضی نورالله [بی تا]؛ الصوارم المهركة فى نقد الصواعق المحرقة؛ تحقیق: سید جلال الدین محدث؛ تهران: انتشارات نهضت.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۲)؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ تهران: نشر علم.
- — (۱۳۶۴)؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴ ش)؛ تفسیر تسنیم؛ قم: انتشارات اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق)؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم للملایین.
- حدادی، ابوبکر بن علی بن محمد (۱۳۲۲)؛ الجوهرة النيرة؛ [بی جا]: المطبعة الخيرية.
- حلبی، نورالدین (۱۴۲۷ ق)؛ السيرة الحلبیة؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)؛ مختلف الشیعة؛ قم: موسسه نشر اسلامی.
- حلبی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ ق)؛ الرسائل التسع؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- خطیب، ضحی (۱۴۲۸ ق)؛ ضوابط التکفیر بین الامس و الیوم؛ بیروت: انتشارات دار البراق.
- خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ ق)؛ کتاب الطهارة، ط الحدیثة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق)؛ مصباح الفقاهة؛ مقرر: توحیدی؛ قم: انصاریان.
- درگاهی، مهدی (۱۴۳۹ ق)؛ سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی؛ قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی.
- ذهبی، علاءالدین (۱۴۱۳ م)؛ سیر اعلام النبلاء؛ بیروت: موسسه الرسالة.
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۸ ق)؛ المحصول؛ چ سوم، [بی جا]: موسسه الرسالة.
- راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)؛ مفردات الفاظ القرآن؛ لبنان: نشر دار العلم.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۳ ش)؛ تکفیر از دیدگاه علمای اسلام؛ قم: موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت.
- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۱ ق)؛ البحر المحيط فى اصول الفقه؛ بیروت: چاپ محمد تامر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ ق)؛ ربیع الابرار و نصوص الاخیار؛ بیروت: موسسه الأعلمی.
- سبکی، تقی الدین [بی تا]؛ فتاوی السبکی؛ [بی جا]: دار المعارف.
- سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ ق)؛ قواطع الادلة فى الاصول؛ بیروت: چاپ محمد حسن شافعی.

- شوکانی، محمد بن علی (١٤١٩ ق)؛ ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول؛ دمشق: دار الكتاب العربي.
- شيباني، احمد بن حنبل (١٤٠٣ ق)؛ فضائل الصحابة؛ ج اول، بيروت: موسسه الرسالة.
- \_\_\_\_\_ (١٤٢١ ق)؛ مسند احمد بن حنبل؛ ج اول، بيروت: موسسه الرسالة.
- \_\_\_\_\_ (١٤١٦ ق)؛ مسند احمد بن حنبل؛ قاهره: دار الحديث.
- \_\_\_\_\_ [بى تا]؛ مسند احمد بن حنبل؛ قاهره: موسسه قرطبة.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧ ق)؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (١٤١٢ ق)؛ جامع البيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار المعرفة.
- \_\_\_\_\_ (١٣٨٧)؛ تاريخ الطبرى: تاريخ الرسل و الملوك؛ بيروت: انتشارات دار التراث.
- عائض حسن، ناصر بن على (١٤٢١ ق)؛ عقيدة أهل السنة فى الصحابة؛ عربستان: مكتبة الرشد.
- عسقلانى، ابن حجر (١٤١٥ ق)؛ الاصابة فى تمييز الصحابة؛ بيروت: دار الكتب العلمية.
- فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله (١٤٠٥ ق)؛ ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين؛ تحقيق: سيد مهدي روحانى؛ قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى.
- فتحى بهنسى، احمد (١٤٠٣ ق)؛ الجرائم فى الفقه الاسلامى؛ ج پنجم، بيروت: دار الشروق.
- فراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠ ق)؛ العين؛ قم: نشر هجرت.
- فيروزآبادى، مجد الدين (بى تا)؛ القاموس المحيط؛ بيروت: نشر دار العلم.
- فيومى، احمد بن محمد (١٤١٤ ق)؛ المصباح المنير؛ قم: منشورات دار الرضى.
- قاضى، عياض بن موسى (١٤٠٩ ق)؛ الشفاء بتعريف حقوق المصطفى؛ بيروت: دار الفكر.
- قرطبي، محمد بن احمد (١٣٦٤ ش)؛ الجامع لاحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ ق)؛ تفسير القمى؛ قم: دار الكتاب.
- مسلم بن الحجاج [بى تا]؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دار احياء التراث العربى.
- معرفت، محمد هادى (١٣٨٤ ش) «صحابه از نظر قرآن و اهل بيت عليهم السلام» پیام جاويدان، ش ٧، ٩، ٣١.



- نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعيب (۱۴۰۶ق)؛ سنن النسائی؛ حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)؛ أسباب النزول؛ بیروت: دار الکتب العلمية.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)؛ قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- هیثمی، نورالدین (۱۴۱۴ق)؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ قاهره: مكتبة القدسی.

## References

- The Quran.
- 'Ā' id al-Ḥasan, Nāṣir b. 'Alī. 1421 AH. *'Aqīda ahl al-sunna fī l-ṣaḥāba*. Saudi Arabia: Maktabat al-Rushd.
- Ālūsī al-Shukrī, Maḥmūd, al-. 1417 AH. *Ṣabb al-'adhāb 'alā man sabb al-aṣḥāb*. Riyadh: Adwā al-Salaf.
- Ālūsī al-Shukrī, Maḥmūd, al-. 1429 AH. *Al-Suyūf al-mushriqa wa-mukhtaṣar al-ṣawāqī 'al-muḥriqa*. Cairo: Maktabat al-Bukhari.
- Anṣārī, al-Murtaḍā, al-. 1415 AH. *Al-Makāsib*. Qom: Shaykh A'zam Ansari Conference.
- 'Asqalānī, Ibn al-Ḥajar, al-. 1415 AH. *Al-Iṣāba fī tamyiz al-ṣaḥāba*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Atharī, 'Abd Allāh b. 'Abd al-Ḥamīd, al-. 1424 AH. *Al-Īmān wa-ḥaḥiqatuh, khawārimuh, nawāqīṣuh, 'ind ahl al-sunna wa-l-jamā'a*. Riyadh: Madar al-Watan li-l-Nashr.
- Baḥrānī, Ibn Maytham, al-. 1406 AH. *Qawā'id al-marām fī 'ilm al-kalām*. Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Bayhaqī, Abū Bakr, al-. 1424 AH. *Sunan al-kubrā*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Bukhārī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad b. Ismā'īl b. Ibrāhīm, al. 1397 AH. *Al-Tārīkh al-waṣaṭ*. Edited by Mahmud Ibrahim Zayid. Syria: Dar al-Wa'y.
- Bukhārī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad b. Ismā'īl b. Ibrāhīm, al. 1422 AH. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Edited by Muhammad Zuhayr b. Nasir. Damascus: Dar Tawq al-Najat.
- Dargahi, Mahdi. 1439 AH. *Sabb wa la'n az manẓar fiqh madhāhib Islāmī*. Qom: Al-Mustafa Center for Translation and Publication.
- Dhahabī, 'Alā' al-Dīn, al-. 1413 AH. *Siyar a'lām al-nubalā'*. Beirut: Mu'assasa al-Risala.

- Fāḍil al-Miqdād, Jamāl al-Dīn Miqdād b. ‘Abd Allāh, al-. 1405 AH. *Irshād al-ṭālibīn ilā nahj al-mustarshidīn*. Edited by Sayyid Mahdi Rouhani. Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad, al-. 1410 AH. *Al-‘Ayn*. Qom: Hejrat.
- Fathi Bihnisi, Aḥmad. 1403 AH. *Al-Jarā‘im fī l-fiqh al-Islāmī*. Beirut: Dar al-Shuruq.
- Fayyūmī, Aḥmad b. Muḥammad, al-. 1414 AH. *Al-Miṣbāḥ al-munīr*. Qom: Manshurat Dar al-Radi.
- Fīrūzābādī, Mujidd al-Dīn. n.d. *Al-Qāmūs al-muḥīṭ*. Beirut: Dar al-‘Ilm.
- Ḥaddādī, Abū Bakr b. ‘Alī b. Muḥammad, al-. 1322 AH. *Al-Jawharat al-nayyira*. N.p.: Al-Matba‘a al-Khayriyya.
- Ḥalabī, Nūr al-Dīn, al-. 1427 AH. *Al-Sīrat al-Ḥalabiyya*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmud (ed.). 1426 AH. *Farhang fiqh muṭābiq madhhab ahl bayt*. Qom: Mu‘assasa Dāirat al-Ma‘arif Fiqh Islami.
- Haythamī, Nūr al-Dīn, al-. 1414 AH. *Majma‘ al-zawā‘id wa-manba‘ al-fawā‘id*. Cairo: Maktabat al-Qudsi.
- Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf, al-. 1413 AH. *Mukhtalaf al-Shī‘a*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ḥillī, Ja‘far b. al-Ḥasan, al-. 1413 AH. *Al-Rasā‘il al-tis‘*. Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Ibn ‘Abd al-Wahhāb, Muḥammad. n.d. *Risālat al-radd ‘alā l-Rāfiḍa*. Riyadh: Jami‘a Muhammad bin Saud.
- Ibn Abī l-Ḥadīd, ‘Abd al-Ḥamīd b. Hibat Allāh. 1404 AH. *Sharḥ nahj al-balāgha*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ibn Abī Shayba, Abū Bakr ‘Abd Allāh b. Muḥammad. 1409 AH. *Muṣannaf Ibn Abī Shayba*. Riyadh: Maktabat al-Rushd.
- Ibn al-Athīr, Abū l-Ḥasan ‘Alī b. Abī l-Karam Muḥammad b. Muḥammad. 1417 AH. *Al-Kāmil fī l-tārīkh*. Beirut: Dar al-Kitāb al-‘Arabi.
- Ibn al-Fāris, Aḥmad. 1404 AH. *Mu‘jam maqā‘is al-lughā*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Ibn al-Ḥazm, Abū Muḥammad ‘Alī b. Aḥmad. n.d. *Al-Faṣl fī l-mīlal wa-l-ahwā’ wa-l-niḥal*. Cairo: Maktabat al-Khaniji.
- Ibn al-Kathīr, Ismā‘īl b. ‘Umar. 1419 AH. *Tafsīr al-Qur‘ān al-‘azīm*. Edited by Sami bin Muhammad. N.p.: Dar Tayyiba.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. al-Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dar al-Fikr and Dar Sadir.

- Ibn al-Najīm, Zayn al-Dīn. 1419 AH. *Al-Ashbāh wa-l-naẓā'ir*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ibn al-Najīm, Zayn al-Dīn. n.d. *Al-Baḥr al-rā'iq fī sharḥ kanz al-daqa'iq*. N.p.: Dar al-Kitab al-Islami.
- Ibn al-Qudāma, ‘Abd Allāh. 1413 AH. *Rawḍat al-nāẓir wa-jannat al-manāẓir fī uṣūl al-fiqh ‘alā madhhab al-Imam Aḥmad b. Ḥanbal*. Riyadh: Abd al-Karim.
- Ibn al-Qudāma, ‘Abd Allāh. n.d. *Al-Mughnī fī fiqh al-Imam Aḥmad b. al-Ḥanbal*. Beirut: Dar al-Kitab al-‘Arabi.
- Ibn al-Taymiyya, Abū l-‘Abbās Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1406 AH. *Minhāj al-sunnat al-nabawiyya fī naqḍ kalām al-Shī‘at al-qadariyya*. Saudi Arabia: Muhammad bin Mas‘ud.
- Ibn al-Taymiyya, Abū l-‘Abbās Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1411 AH. *Al-Ṣārim al-maslūl ‘alā shātim al-Rasūl*. Saudi Arabia: Al-Harsh al-Watani al-Sa‘udi.
- Jafarian, Rasoul. 1364 Sh. *Tārīkh siyāsī Islam*. Tehran: Ministry of Culture and Guidance.
- Jafarian, Rasoul. 1392 Sh. *Tārīkh siyāsī Islam*. Tehran: Elm Publications.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1394 Sh. *Tafsīr tashnīm*. Qom: Esra Publications.
- Jawharī, Ismā‘īl b. al-Ḥammād, al-. 1410 AH. *Al-Ṣiḥāḥ*. Beirut: Dar al-‘Ilm li-l-Malayin.
- Khaṭīb, Ḍuḥā, al-. 1428 AH. *Ḍawābiṭ al-takfīr bayn al-ams wa-l-yawm*. Beirut: Dar al-Bu-raq Publications.
- Khoei, Sayyid Abolqasem. 1417 AH. *Miṣbāḥ al-fiqāha*. Edited by Tawhidi. Qom: Ansarian.
- Khomeini, Sayyed Ruhollah. 1421 AH. *Kitāb al-ṭahāra*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Marefat, Mohammad Hadi. 1384 Sh. “Ṣaḥāba az naẓar Qur’ān wa ahl bayt ‘alayhim al-salām.” *Payām jāwīdān*, no. 7: 9-31.
- Muslim b. al-Ḥajjāj. n.d. *Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-‘Arabi.
- Nisā’ī, Abū ‘Abd al-Raḥmān Aḥmad b. Shu‘ayb, al-. 1406 AH. *Sunan al-Nisā’ī*. Aleppo: Maktab al-Matbu‘at al-Islamiyya.
- Qāḍī, ‘Ayyāḍ b. Mūsā, al-. 1409 AH. *Al-Shifā’ bi-ta’rīf ḥuqūq al-Muṣṭafā*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Qummī, ‘Alī b. Ibrāhīm, al-. 1404 AH. *Tafsīr al-Qummī*. Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtūbī, Muḥammad b. Aḥmad, al-. 1364 Sh. *Al-Jāmi‘ li-aḥkām al-Qur’ān*. Tehran: Nasser Khosraw.

- Rāghib, Ḥusayn b. Muḥammad, al-. 1412 AH. *Mufradāt alfāz al-Qurʿān*. Lebanon: Dar al-ʿIlm.
- Rāzī, Fakhr al-Dīn, al-. 1418 AH. *Al-Maḥṣūl*. Beirut: Muʿassasa al-Risala.
- Rezvani, Ali Asghar. 1393 Sh. *Takfīr az dīdgāh ʿulamāyi Islam*. Qom: Muʿassasa Dar al-ʿIlam li-Madrasa Ahl al-Bayt.
- Samʿānī, al-Manṣūr b. Muḥammad, al-. 1418 AH. *Qawāṭiʿ al-adilla fī l-uṣūl*. Beirut: Muḥammad Hasan al-Shafīʿi.
- Shawkānī, Muḥammad b. ʿAlī, al-. 1419 AH. *Irshād al-fuḥūl ilā taḥqīq al-ḥaqq min ʿilm al-uṣūl*. Damascus: Dar al-Kitab al-ʿArabi.
- Shaybānī, Aḥmad b. al-Ḥanbal, al-. 1403 AH. *Faḍāʿil al-Ṣaḥāba*. Beirut: Muʿassasat al-Risala.
- Shaybānī, Aḥmad b. al-Ḥanbal, al-. 1416 AH. *Musnad Aḥmad b. Ḥanbal*. Cairo: Dar al-Hadith.
- Shaybānī, Aḥmad b. al-Ḥanbal, al-. 1421 AH. *Musnad Aḥmad b. Ḥanbal*. Beirut: Muʿassasat al-Risala.
- Shaybānī, Aḥmad b. al-Ḥanbal, al-. n.d. *Musnad Aḥmad b. Ḥanbal*. Cairo: Muʿassasa Qurṭuba.
- Subkī, Taqī al-Dīn, al-. n.d. *Fatāwā al-Subkī*. N.p.: Dar al-Maʿarif.
- Ṭabarī, Abū Jaʿfar Muḥammad b. al-Jarīr, al-. 1387 AH. *Tārīkh al-Ṭabarī: tārikh al-rusul wa-l-mulūk*. Beirut: Dar al-Turath.
- Ṭabarī, Abū Jaʿfar Muḥammad b. al-Jarīr, al-. 1412 AH. *Jāmiʿ al-bayān fī tafsīr al-Qurʿān*. Beirut: Dar al-Maʿrifa.
- Ṭabāṭabāʿī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1417 AH. *Al-Mizān fī tafsīr al-Qurʿān*. Qom: Jamiʿa Mudarrisin.
- Tirmidhī, Muḥammad b. ʿĪsā, al-. 1395 AH. *Sunan al-Tirmidhī*. Egypt: Shirka Maktaba and Matbaʿa Mustafa al-Babi al-Halabi.
- Tustarī, Qāḍī Nūr Allāh, al-. n.d. *Al-Ṣawārim al-muḥriqa fī naqd al-ṣawāʿiq al-muḥriqa*. Edited by Sayyid Jalal al-Dīn Muhaddith. Tehran: Nehzat Publications.
- Wāḥidī, ʿAlī b. Aḥmad, al-. 1411 AH. *Asbāb al-nuzūl*. Beirut: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyya.
- Zamakhsharī, Maḥmūd b. ʿUmar, al-. 1412 AH. *Rabīʿ al-abrār wa-nuṣūṣ al-akḥyār*. Beirut: Muʿassasat al-ʿAlamī.
- Zarkashī, Muḥammad b. Bahādur, al-. 1421 AH. *Al-Baḥr al-muḥīṭ fī uṣūl al-fiqh*. Beirut: Muhammad Tamir.